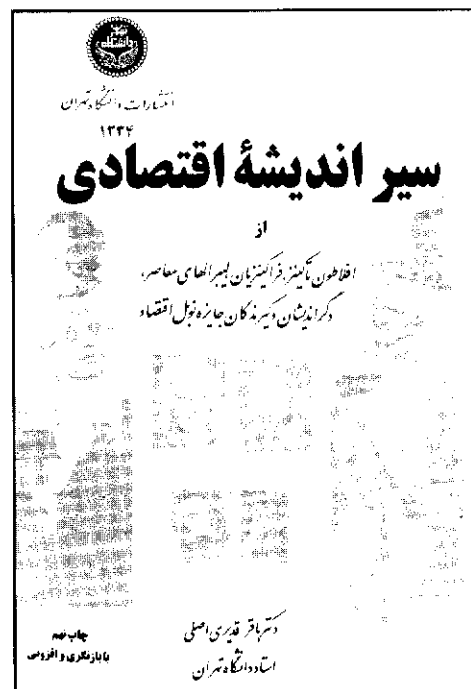


سیری در

اندیشه های اقتصادی



○ غلامعباس فراهانی

چکیده:

کتاب‌های نالیسی به زبان فارسی در زمینه تاریخ اندیشه اقتصادی بی‌شماری دارند و عمدتاً حاوی برداشتهایی پراکنده و گاه متضاد از متون اصلی به زبان‌های خارجی، کتاب حاضر برای اولین بار در سال ۱۳۴۸ منتشر شد و بعد از چندین چاپ‌های مکرر در سال ۱۳۷۶ از نو جانمطبعی برتنی کرد. اما این بار با شکل جدیدی متفاوت و افزوده‌های بسیار، کتاب حاضر را می‌توان به نوعی پیشگام تالیف فارسی در زمینه تاریخ اندیشه‌های اقتصادی دانست. در مقاله حاضر، مختصراً - کتاب سه‌تایی با عناوین خود موبسطنه به احتمال فراوانی شده است.

این کتاب را مؤلف در سال ۱۳۴۸ در ۳۵۸ صفحه منتشر کرده بود. امروزه با همان عنوان و با افزودن بسیار، سیر اندیشه اقتصادی را به طور مصور به فارسی روان در نزدیک به ۸۵۰ صفحه موشکافی کرده، از زمان‌های خیلی دور، قدم به قدم از پیش از رنسانس، از یونان قدیم، رم باستان، از سن توما، از فارابی، ابن رشد و ابن خلدون شروع می‌کند و با ظرافت تا به گزیده اقتصاددانان فرانسوی از فرانکینزیان... به نزدیکی‌های پایان قرن بیستم می‌رسد. دکتر قدیری مقدمه کتاب خود را این طور شروع می‌کند:

«در حدود سی سال پیش که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران شروع به تدریس کردم، هنوز دانشکده اقتصاد از بطن دانشکده حقوق خارج نشده بود. تدریس تاریخ عقاید اقتصادی برای من یک تضاد بود. در آن زمان‌ها در دانشکده حقوق هر کسی را برای تدریس نمی‌پذیرفتند. به‌خصوص که یک چنین درس‌های اساسی متعلق به استادان کرسی‌دار، وزیر و یا منتظر الوزاره بود. تنها درسی که بی‌استاد بود، آمار بود که به آن چنگ زدم و با زحمت بسیار شروع به تدریس کردم. دو سال پس از آن به هنگام توزیع دروس متوجه شدم که مدیر گروه ما دکتر کیان در جستجوی استاد درس تاریخ وقایع اقتصادی است. بی‌درنگ آن درس را گرفتم ولی ساعتی بعد متوجه شدم که برای درس تاریخ عقاید اقتصادی در رشته سیاسی در مضیقه استادان؛ پیشنهاد کردم به جای تاریخ وقایع اقتصادی، درس تاریخ عقاید اقتصادی را به من محول کنند که پذیرفتند. اگر کتاب تاریخ عقاید اقتصادی ژید و ریست که سال‌ها بعد آقای دکتر سنجابی ترجمه‌اش کرد، در آن زمان به فارسی برگردانده نشده بود یا حتی اگر نسخه‌ای از آن به زبان اصلی در اختیارم قرار داشت، هرگز جرات تهیه «پلی‌کپی» یا کتاب به نام خود را نداشتم؛ کلاه برای سرم گشاد بود. شروع به کار سختی کردم و کاری که کردم این است که کوشیدم راه‌آورد‌های اقتصاددان‌های بزرگ زمان را در زمینه علم اقتصاد ارائه نمایم و مکانی چون فاشیسم، نازیسم، مسیحیت اجتماعی، بلشویسم... را که جنبه‌های قوی اقتصادی و توانایی‌های تحلیلی علوم مثبت را نداشتند کنار بگذارم و بگذرم.

... کار دومی که کردم این بود که صاحب‌نظران را بر حسب مکاتب‌شان طی زمان و دست‌آوردهای نوینی که جنبه تکاملی داشته‌اند و یافته‌های آن‌ها در جهت تکامل علم بوده‌اند تقسیم بندی کردم و قدم به قدم، روشن‌ترین آن‌ها را که در تاریکی‌های دانش اقتصاد پیش رفتند برگزیدم...
سومین کاری که کردم به دو اقتصاددان بزرگ خدمتگزار بشر توجه بیشتر کردم و صفحات

○ سیر اندیشه اقتصادی (از افلاطون تا کینز، فرانکینزیان، لیبرال‌های معاصر، دگران‌دیشان و گیرندگان جایزه نوبل اقتصاد)
○ باقر قدیری اصلی
○ انتشارات دانشگاه تهران
○ ۱۳۷۶، ۸۲۸ ص، ۳۰۰۰ نسخه



بیشتری به آنها اختصاص دادم: آدم اسمیت را در ابتدا و کینز را در انتها ستودم.... این دو اقتصاددان با کشفیات خود و ارائه‌ی راه‌حل‌های مناسب، بیشتر از اقتصاددانان دیگر به بشریت خدمت کرده‌اند... البته اقتصاددانان بزرگی مثل ریکاردو که اقتصاددان بزرگ همه اعصار است و به قولی به مکتب نرفته مساله‌آموز صد مدرس شد و از

جلسه‌ای در باره انسان اقتصادی: حاضران در نشست از چپ به راست: آدم اسمیت، مالتوس، ریکاردو، بنتام، ژان استوارت میل، فوریه، سن سیمون، آگوست کنت، مارکس و پرودون

در این کتاب

پد دو اقتصاددان بزرگ خدمتگزار بشر

توجه پیشتر شده است:

آدم اسمیت در ابتدا و کینز در انتهای کتاب

نویسنده در بیان اهمیت ریکاردو می گویند

که با کوشش خود در آمفی تئاتر

دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

از هیکس اقتصاددان نویسیست معاصر

شنیدم که اگر مارکس حرف‌های ریکاردو را

فهمیده بود مرتکب این اشتباه

که شده بود نمی شد

ستار جامع‌علوم انسانی

بعد از یونان مؤلف به تمدن رومیان می‌پردازد و می‌نویسد: «مطالعه تمدن رومیان بیش از همه از نظر حقوقی جالب است تا از نظر اقتصادی، اندیشه‌های رومیان در حقیقت جلوه تمدن و اندیشه یونانیان است و تمدن یونانیان از طریق رومیان به مغرب زمین رسیده است بدون آنکه پیشرفت‌های فکری در زمینه اندیشه‌های

اقتصادی مشهود گردد.... مهم‌ترین ثمره اندیشه‌های اقتصادی رومیان یکی در اصول مالکیت مطلق و دیگری آزادی قراردادها بود که بعدها اساس سرمایه داری را تشکیل داده است.»

عقاید اقتصادی قرون وسطا را می‌توان یک دوره هزار ساله تاریکی اندیشه در اروپا به شمار آورد؛ قرون وسطی به قرن‌هایی از تاریخ اروپا اطلاق می‌شود که بین دو عصر قدیم و جدید قرار گرفته است و رنسانس به معنی تولد تازه یا نوزایش است که برای اروپا آغاز دنیای جدید می‌باشد و اروپائیان از آن زمان یعنی از قرن پانزدهم یا به دنیای جدید گذاشتند و به تمدن جدید چشم گشودند و به واسطه نهضت رنسانس اروپا با جهشی بزرگ متحول شد.

از قرن پنجم تا قرن سیزدهم میلادی عقاید اقتصادی شایسته این نام مشاهده نمی‌شود؛ تا قرن دهم اقتصاد از دریچه اخلاق مورد بررسی قرار می‌گرفت. فکر بی‌نیازی به مادیات که میراث متفکران یونان بود در قرون وسطا جلوه خاص پیدا کرد. کوشش کلیسا این بود که مردم را نسبت به مادیات بی‌توجه گرداند و آنها را به صبر و قناعت دلخوش کند. شیوه تفکرشان اسکولاستیک (مکتبی یا مدرسی) بود. بحث در مسایل اقتصادی از جنبه‌های ارزشی، اخلاقی و مذهبی مطرح می‌شد. متفکران در همه رشته‌های علوم از اصول «اسکولاستیک» که به زبان لاتین مدرسه را «اسکولا» گویند و اصول آن از تعالیم اولیای کلیسا بود تبعیت می‌کردند. روش تحقیق متفکران قرون وسطی بر مبنای شیوه تفکر اسکولاستیک استوار بود و در همه رشته‌های علوم در چارچوب منطق ارسطو و اصول مسیحیت احتجاج می‌کردند و در شیوه تفکر آن‌ها ایمان بر عقل مقدم بود. اندیشه فارابی، ابن رشد و ابن خلدون در همین قسمت اول آورده شده است.

در قسمت دوم کتاب، مؤلف به رنسانس و مرکانتی‌لیسم می‌پردازد:

«از قرن پانزدهم و شانزدهم دگرگونی‌های شگرفی به وقوع پیوست؛ ماهیت تفکر اقتصادی تغییر کرد و علاقه‌مندی به پول و ثروت جایگزین بی‌علاقگی به مادیات شد. اختراع ماشین چاپ، کشف آمریکا، دسترسی به هندوستان از طریق آفریقا، امکان توسعه فعالیت‌های اقتصادی و علاقه‌مندی به مال و ثروت را بیشتر فراهم ساخت.

کشف سرزمین‌های جدید و معادن فلزات گرانبها توسط اروپاییان، جانشین شدن دولتهای واحد و متمرکز به جای فئودالیت، رنسانس و بالاخره اصلاحات مذهبی نحوه تفکر جامعه اروپایی را دگرگون کرد. فعالیت و تفکر اقتصادی بدون توجه به عوامل مذهبی و اخلاقی مورد بررسی واقع شد؛ علاقه‌مندی به مادیات و گردآوری ثروت، هدف فعالیت‌های اقتصادی قرار گرفت و با کشف دنیای جدید، دسترسی به بازارهای نامحدود و ثروت‌های سرشار برای اروپا ممکن گردید. سیل طلا و نقره به اروپا نحوه تفکر را تغییر داد؛ ماهیت تفکر اقتصادی که تا قرن پانزدهم تحت الشعاع اخلاق و مذهب بود از آن به بعد تغییر می‌کند: زرناندوزی و کسب قدرت مرکزی با مرکانتی‌لیست‌ها سیر تفکر

شاگرد دلالی بورس لندن معتبرترین نظریه‌های اقتصادی را عرضه کرد و با الراس این نابغه بزرگ زمان که دوبار در کنکور ورودی پلی‌تکنیک مردود گشت و بعد از قبول شدن در کنکور مدرسه معدن سه سال در یک کلاس ماند و در فرانسه نتوانست شغلی دست و پا کند به سوئیس رفت و مکتب پروازو لوزان را بنیاد نهاد و به عقیده بسیاری جزء سه اقتصاددان بزرگ اعصار است... این مرد بزرگ نیز به مانند کینز در مقابله با مارکسیسم تئوری اقتصادی محض را ارائه کرد... به او نیز ارجح بسیار نهاده‌ام ولی آثار عملی تعالیم اسمیت و کینز چیز دیگری است؛ کینز می‌خواسته از اقتصاد ابزاری بسازد که به وسیله آن رنج مردم را کم کند و غم و آلام انسان را از درد بحران تسکین دهد.

در اهمیت ریکاردو نیز همین بس که با گوش خود در آمفی تئاتر دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران از هیکس اقتصاددان نویسیست معاصر شنیدم که اگر مارکس حرف‌های ریکاردو را فهمیده بود مرتکب این اشتباه که شده بود نمی‌شد. تئوری رانت، نظریه مقداری پول، برتری نسبی، توزیع درآمد، نظریه معروف ارزش - کار، هریک از این نظریه‌های او استحقاق دو جایزه نوبل داشت؛ یا به همین مارکس، فیلسوف اقتصاددان، جامعه‌شناس بزرگ که نیمی از خلق عالم به دور عقیده‌اش حلقه زدند و رژیم استالین برای کاربرد اندیشه او چندین میلیون کشته است به اندازه اسمیت و کینز توجه نکرده‌ام.

مالتوس، ژان باتیست سه، استوارت میل، پرودون، سن سیمون، آلفرد مارشال، و شومپتر... و هیکس را ستودم؛ همه این اقتصاددانان آفریدگاران علم اقتصاد هستند که به فضل اندیشه‌های آنان علم اقتصاد تا به اینجا رسیده است. »

بعد از قرائت قسمتی از مقدمه و تفکیک «دکترین اقتصادی» از «نظریه اقتصادی» می‌خوانیم «... امروزه دیگر، حتی در ایران، کسی تاریخ عقاید اقتصادی را به مفهوم تاریخ دکترین اقتصادی تالیف نمی‌کند و حتی تحت همین نام بیشتر به نظریه‌های اقتصادی می‌پردازند تا به دکترین و این جا افتاده است و نه تنها شامل عقاید است بلکه نظریه‌های اقتصاددانان هم مورد تحلیل قرار می‌گیرند و ما نیز این بار با دید وسیع و بسیار گسترده‌تر از پیش به معرفی بزرگان اقتصاد و نیز نظریه‌های آنان پرداخته‌ایم و نه تنها کینز را با دید وسیع‌تر و حتی به بعد از کینز، به کینزیان و به عقاید مخالفان او مثل فریدمن، هایک و لیبرال‌های جدید پرداخته‌ایم و تحول اندیشه آنان را در ۱۰ قسمت به شرح زیر مورد تحلیل قرار داده‌ایم.»

قسمت اول این کتاب به عقاید اقتصادی قبل از رنسانس اختصاص داده شده است؛ از افلاطون و ارسطو شروع می‌شود تا به قرن پانزدهم و شانزدهم به مرکانتی‌لیسم یا مکتب سوداگران می‌رسد. به عقیده مؤلف اندیشه اقتصادی این دوران دو هزار ساله تحت الشعاع اخلاق، مذهب و سیاست بود.

تألیف: سرخوایستد با اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز در قله معنویت و سراب مساوات، خلق‌ها را به رفاه مادی برساند.

سیدد را باخته‌اند؛ مارکس می‌بنداشت که سرمایه‌داری در آتش بحران اقتصادی خواهد سوخت.

کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد که روس‌های مارکسیست

چه بر سر مارکسیسم آورده‌اند

اقتصادی را تغییر می‌دهد و عقاید اقتصادی بدون آنکه پای‌بند اخلاق، عدالت یا وجدان انفرادی باشد به یک ایده‌آل سیاسی وابستگی پیدا می‌کند. مساله ثروتمند شدن دولت، طریقه جدید طرح مسائل اقتصادی بود که بدان وسیله مرکنتی نیست‌ها در عین ترغیب به زراندوزی، تحصیل ثروت را هدف سیاست دولت می‌دانستند. ولی اعمال بیش از دو قرن سیاست متمرکز قدرت، ولع جمع‌آوری طلا و نقره به خاطر فزون کردن اقتدار حکومت،

مداخلات ناروای دولت در امور اقتصادی، وجود مقررات مزاحم تجاری، پایین نگاهداشتن عمده سطح قیمت کالاهای کشاورزی، وضع عوارض سنگین داخلی و تنظیم مقررات غلاظ و شداد تولید و تعیین قیمت و مزد، کار صنعت و تجارت و کشاورزی را مختل و توسعه فعالیت‌های اقتصادی را نامقدور ساخته بود. قیام نسیکلویدیستها (وابستگان به دایرة‌المعارف) به تجلیل از آزادی، انتشار کتاب دکتر کنه به سال ۱۷۸۷ (که برای اولین بار در تاریخ عقاید اقتصادی یک تئوری جامع و به هم پیوسته پی‌ریزی شد) به منظور دفاع از حاکمیت نظام طبیعی در روابط بین انسانها، و عمومیت یافتن دو شعار «آزادی دادو ستد» و «آزادی رفت و آمد»، مسیر افکار و عقاید اقتصادی را تغییر داد.

این مطالب را مؤلف در قسمت دوم کتاب در شش بخش به تفصیل بررسی کرده است.

قسمت سوم کتاب به فیزیوکرات‌ها و به لیبرالیسم اقتصادی اختصاص یافته است. جدول اقتصادی دکتر کنه سردهسته فیزیوکراتها و انتشار کتاب «تحقیق در ماهیت و علل ثروت ملل» به سال ۱۷۷۶ توسط آدام اسمیت و ظهور اقتصاددانان بزرگی چون مالتوس، ریکاردو و ژان بائیست سه لیبرالیسم اقتصادی را تا اواسط قرن نوزدهم به اوج اعتبار رساند و علم اقتصاد، همه علوم اجتماعی زمان را تحت الشعاع قرار داد.

نویسنده در این قسمت از معرفی اندیشه اقتصادی به تفصیل از بنیانگذار مکتب فیزیوکرات‌ها، از نظام طبیعی، از محصول خالص، از تجارت و نقش دولت صحبت می‌کند و بحث مفصل‌تری را به علمای اقتصاد کلاسیک از آدام اسمیت تا استوارت میل تخصیص می‌دهد:

«جامعیت سیستم کلاسیک‌ها، هم‌آهنگی در نتیجه‌گیری‌های علمی و اعتقاد راسخ به لیبرالیسم اقتصادی و نظام بازار همه ابهاماتی را که سیستم می‌توانسته در خود نهان داشته باشد مستور گذاشت. مبانی علم اقتصاد که آدام اسمیت پی‌ریزی کرده بود با تعالیم ژان بائیست سه، ریکاردو، مالتوس و استوارت میل به کمال رسید تا جایی که همه علوم اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار داد... پیش از آدام اسمیت تحلیل‌های اقتصادی تحت‌الشعاع اخلاق، دین و سیاست بود. آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل عقاید متجاوز از صد مؤلف را با یا بدون ذکر نام ذکر می‌کند. از هیوم دوست صمیمی خود، از هاج‌سن استاد محبوب خود از برنز دو مائودیل شاعر فرانسوی نسب انگلیس الهام می‌گیرد، هر آن چه که او گفته دیگران جسته‌گرفته بودند. هر چه همگان در اقتصاد گفته بودند آدام اسمیت به تنهایی گفته و چیز بکری نگفته است. منتها آن‌ها را گفت و از همه آنها پا فراتر گذاشت. او علم اقتصاد را از دین جدا کرد، از سیاست جدا کرد؛ از متابعت اخلاق فارغ کرد و قائم بالذات ساخت و بازار را جانشین فضیلت اخلاقی نمود.»

مؤلف بعد از بررسی مفصل کلاسیک‌هایی چون مالتوس، ریکاردو، ژان بائیست سه و استوارت

اگر کتاب تاریخ عقاید اقتصادی زید و ریست که سال‌ها بعد

آقای دکتر سنجابی ترجمه‌اش کرد.

در آن زمان به فارسی برگردانده شده بود هرگز جرات

تهیه پلی کمی یا کتاب

به نام خود را پیدا نمی‌کرد

بنای کلاسیک‌ها، با همه عظمتی که داشت.

از همان ابتدای پایه‌گذاری مصون از

اعتراض ناسیونالیسم اقتصادی و

سوسیالیسم نماند

مطالعه تمدن رومیان پیش از همه

از نظر حقوقی جالب است تا

از نظر اقتصادی

میل بحث خود در باب بنای باشکوه کلاسیک‌ها را پایان می‌بخشد. با این همه بنای کلاسیک‌ها با همه عظمتی که داشت، از همان ابتدای پایه‌گذاری مصون از اعتراض ناسیونالیسم اقتصادی و سوسیالیسم نماند.

قسمت پنجم کتاب به جنبش‌های فکری معارض مکتب کلاسیک اختصاص یافته است. در این قسمت مؤلف از ناسیونالیسم اقتصادی فرزدیک لیست سیاست حمایتی آلمان و آمریکا، مکتب

تاریخی، سوسیالیسم ایده‌آلیست و نیز به تفصیل از مارکس و سوسیالیسم علمی او صحبت می‌کند، نقد می‌کند و از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که اولین حکومت سوسیالیستی مارکسیست لنینیستی به نام اتحاد جماهیرشوروی تشکیل می‌شود تا فروپاشی و علل فروپاشی و نظر کارل پوپر درباره تحولات شوروی صحبت به میان می‌آورد تا به نئوکلاسیک‌ها می‌رسد. فصل ششم کتاب به کلاسیک‌های جدید، به بنیانگذاران تخصیص یافته است.

«کلاسیک‌های جدید، برخلاف مارکسیسم یا کینزیانیسم که هر کدام یک پدر بنیانگذار دارد، سه پدر دارد: یک فرانسوی به نام لئون والراس مؤسس مکتب نوزان، یک انگلیسی به نام ویلیام استانلی جونز، و یک پدر اطریشی بنام کارل منگر که بین سالهای ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۴ جریان فکری نئوکلاسیسم را به وجود آورده‌اند. این سه اقتصاددان از موسسان نئوکلاسیک محسوب می‌شوند. انتساب آنها به نئوکلاسیک از این لحاظ است که آنها براساس دلایلی، علیرغم دلایل کلاسیک‌ها، به همان نتیجه‌گیری‌های لیبرال رسیدند که کلاسیک‌ها رسیده بودند.»

این قسمت از کتاب در شش فصل به خوانندگان عرضه می‌شود. فصل اول به مکتب روانی، فصل دوم به مکتب ریاضی، فصل سوم به تئوری تعادل والراس و فصل چهارم به پاره تو اختصاص داده شده است. سپس مؤلف به شرح حال و تفسیر عقاید آلفرد مارشال، مؤسس مکتب کمبریج می‌پردازد. در فصل ششم به مقابله تئوری با واقعیت، ریشه بحران اقتصادی سالهای ۱۳۳۰-۱۳۲۹، دوشنبه سیاه ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ یکی از بدترین روزهای تاریخ بازار سهام آمریکا، بحران اقتصادی از دیدگاه لیبرال‌ها و مارکس و کینز و تجربه مارکسیستی شوروی می‌پردازد و با این جملات فصل فروپاشی شوروی را به پایان می‌برد: «آنها که می‌خواستند با اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز در قله معنویت و سراب مساوات خلق‌ها را به رفاه مادی برسانند مسابقه را باخته‌اند؛ مارکس می‌بنداشت که سرمایه‌داری در آتش بحران اقتصادی خواهد سوخت. کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد که روس‌های مارکسیست چه بر سر مارکسیسم آورده‌اند.»

قسمت هفتم به خصوصیات تحلیل‌های اقتصادی جدید اختصاص یافته است:

«با قرن بیستم نظریه‌های اقتصادی، به اقتضای دگرگونی ساختارهای اقتصادی، تغییرات کلی کردند... علمای اقتصاد، تا جنگ جهانی اول و حتی تا قبل از بحران اقتصادی ۱۹۲۹ در چارچوب آزادی رقابت و ثبات پولی که واقعیت داشت به تحلیل‌های اقتصادی می‌پرداختند و نظریه‌های عمومی در شرایط پول خنثی و بی‌طرف ارائه می‌شدند... ولی نوسان شدید قیمت‌ها از ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۶ در فرانسه، در سال ۱۹۲۳ در آلمان و در ۱۹۲۴ در انگلیس و همچنین نازل شدید قیمت‌ها در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳، نوسان قیمت‌ها در جنگ جهانی دوم و تورم‌های شدید بعد از جنگ فرضیه ثبات پولی لیبرال‌ها را در معرض تردید و اعتراض شدید قرار داد.» و به ظهور کینز انجامید.

پروفیسور سید می گووند، من متعلق به آن نسل بسران و دخترانی هستیم که
سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ به خاطر وجود بی‌کاری عظیمی که در انگلیس حاکم بود
به اقمصاد روی آوردیم.

تجربه مارکسیسم را در کشور شوراهای و اقمارن دیده‌ایم ولی چشمه اندیشه زلال بود:

تعمد آنها خدمت به خلق و نجات خلق‌ها از بلای فقر بود

قسمت هشتم به کینز، کینزیان و فراکینزیان تخصیص یافته است. نویسنده نزدیک به دوست
صفحه از کینز، کتاب رفرف پولی، تجربه‌های کینزی پیش از کینز، نظریه عمومی او، جنبه‌های عملی
عقاید کینز، هیکس، هان سن، متحن فیلیس، دون پان کن، ساکله، چمبرلین، خانم رابینسن...
و نظریه‌هایشان صحبت می‌کند تا به پروفیسور مید استاد دانشگاه کمبریج می‌رسد و از زبان خود او،
بر مبنای کنفرانسی که در کینهاک داده، وی را این طور معرفی می‌کند: «من متعلق به آن نسل
پسران و دخترانی هستم که در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ به خاطر وجود بیکاری عظیمی که در انگلیس
حاکم بود به اقمصاد روی آوردیم. ما فکر می‌کردیم که ابلهانه و مایه رسوایی است که در مقابله با
فقر، با وجود فراوانی بالقوه، دست روی دست نظاره کنیم و بگذاریم که منافع مادی و انسانی ما با آن
همه نیازهای مادی بر اثر بیکاری و بطالت ناخواسته ما نفله شوند. درست در همان زمان بود که
مفتون کینز شدیم.»

قسمت نهم کتاب به نئوکلاسیک‌های معاصر اختصاص یافته است. در این قسمت مؤلف از
مکتب اطریشی فون می‌رز و فون هایکه از مکتب پولیان به ویژه از ایرونیک فیشر، مکتب پولی
شیکاگو و فریدمن و از عدم تطابق مانیترایسم یا پولیسم یا پول مداری با واقعیات اقتصادی ایران
صحبت می‌کند و یک بخش تمام را با عدد و رقم و جدول و نمودار می‌کوشد ثابت کند که این نظریه
در ایران صادق نیست و نرخ ارز و دلاری شدن اقتصاد و عامل‌های روانی باعث تغییر قیمت‌ها در
ایران‌اند.

صد و ده صفحه کتاب به نئوکلاسیک‌های معاصر اختصاص یافته است: لوکاس با نظریه
انتظارات عقلایی، تئودور شولتز با نظریه سرمایه انسانی، گیلدر و لافر اقتصاددانان عرضه و گری بکر
جامعه شناس و متخصص در اقتصاد خرد یکی دیگر از بنیانگذاران مکتب سرمایه انسانی که توانسته
است جایزه نوبل اقتصاد را به دست آورد. طرفه این که «اول کسی که خیر تخصیص جایزه نوبل را
به او داد، همسرش بود که یک ایرانی تاریخ‌دان است. اگر تاکنون هیچ یک از کشورهای اسلامی
جایزه نوبل اقتصاد را به دست نیاورده است لاقلاً یک ایرانی توانسته است با فراهم کردن آسایش
داخلی شوهرش وی را به دریافت جایزه نوبل اقتصاد نایل گرداند.»

قسمت دهم سیر اندیشه اقتصادی به گزیده اقتصاددانانی تخصیص یافته است که نه کینزی‌اند
و نه نئوکلاسیک؛ فراتر از فراکینزیان‌اند؛ مداخله جویند، برخی سوسیالیست آزادیخواه‌اند و به نظام
بازار عقیده دارند، جویای عدالت‌اند و تنی چند از گزینه‌ها، گیرندگان جایزه نوبل‌اند. اینها عبارتند از
نورستین و بلن، ژوزف شومپتر، فرانسوا پرو، لئون تیف... سرانا، آلبرت هیرشمن و جون راسل.

در کلام پاپانی نویسنده، اندیشه اقتصادی خود او را بیان می‌کند. به اعتقاد او همه اینها (بزرگان
اقتصاد) می‌کوشند راهی برای سعادت‌مندی بشر پیدا کنند و قوانین کشف شده طبیعت را چراغ راه
کردارهای بشر قرار دهند؛ هیچ‌کس برای به چاه انداختن بشر تئوری وضع نمی‌کند منتها سرانجام
تئوری، مردم و ملتی را که به تئوریهای گمراه کننده عمل می‌کنند به چاه می‌اندازد. تجربه
مارکسیسم را در کشور شوراهای و اقمارن دیده‌ایم ولی چشمه اندیشه زلال بود؛ قصد خدمت به خلق
و نجات خلق‌ها از بلای فقر بود، همه اندیشمندان برای اصلاح ناهنجاری و عدم تعادل‌ها اندیشه و
سعی می‌کنند کل یا جزئی از تئوری‌ها را ثابت کنند که به سعادت‌مندی بشر کمک کند. منتها
کردارهای اقتصادی افراد یکسان نیستند؛ هر کس همانطور که چهره متفاوتی از دیگری دارد، کردار
و اندیشه متفاوت دارد؛ کشورها هم همین‌طور‌اند... انسان وجود منفعل نیست، شلغم پخته نیست،
موجودی حسابگر است که حساب می‌کند و ارج می‌گذارد و ارزیابی می‌کند و گزینش می‌نماید.
انسان پیش‌بینی می‌کند، تأثیر می‌گذارد و واکنش نشان می‌دهد. انسان فعال است و از روی قصد و
اراده عمل می‌کند و تصمیم می‌گیرد و برنامه‌ای که ریخته است به مرحله عمل درمی‌آورد. این جانور
دوپا انسانی است رفوفه انسانی است شقی، احساساتی دارد به لطافت رویا و خشونتی دارد چون
ضحاک ماردوش و چنگیز درنده خوی؛ برای یک شاهی تا پطرزبورگ می‌دود و در آفتاب می‌سوزد تا سایه،
خودش بیاید؛ با همه دارایی گدایی می‌کند تا روزی محتاج خلق نباشد؛ و چنان سخایی دارد که به یک
خال لبش بخشد سمرقند و بخارا را. به طور خلاصه انسان فقط HOMO-ECONOMICUS
عاقله مرد اقتصادی نئوکلاسیک‌ها نیست. بیشتر دارای عقل غیرسلیم است تا سلیم و بسیار
پیچیده‌تر از آن است که در قالب فرمول‌ها کنونی ریاضیات بگنجد. مکتب معارض لیبرال‌ها می‌خواهد
این جنبه‌های کرداری انسان را مورد توجه قرار دهد و آن ناهمگونی را در تئوری‌های خود بگنجانند

و چاره بیابد. منتها پیدا کردن قوانین طبیعی و روابط منظم بین پدیده‌های انسانی دشوار است. کردار
اقتصادی همه این انسان‌ها را در قالب قانون و اصول واحد تنظیم کردن و از آن قاعده کلی و ازلی
استخراج کردن و از واقعیات زندگانی روزمره، قوانین کلی و جهانشمول ارایه کردن و تصمیم‌گیریهایی
بهینه کردن دشوار است.

مسئله هر کس استنباطی از طبیعت دارد، هر کس آزاد است که فلسفه‌یافتی کند؛ هر یک از این
بزرگان اندیشه، گمان می‌کنند که حق می‌گویند و راه درست می‌نمایانند. هر کس آزاد است نظریه
بدهد و افق اندیشه انسان را وسعت بخشد منتها دولت‌ها غالباً فریب این یا آن نظریه فریبنده را
می‌خورند و به زور سرنیزه و تبلیغات سعی می‌کنند به آن تئوری‌ها جامه عمل بپوشانند.

دیگر عصر قبول تئوری‌های نوید دهنده مدینه فاضله برادری و برابری مارکسیستی لنینیستی
مانوئیستی... به سر آمده است. هفتاد سال حبس اندیشه و خونریزی و کشتار و تبعید میلیون‌ها
انسان بی‌گناه به امید ساختن دنیای خیالی بهشت و عدل و داد کمونیستی سپری شده است و
نولیبرالیسم را نشاید که ما را با وعده بهشت تعادل پایدار و اشتغال کامل و رقابت کامل و سود صفر
موعود نظریه تعادل عمومی اغوا کند.

این دسته از مکاتب معارض لیبرالیسم، نتایج عملکرد لیبرالیسم قرن نوزدهم را فراموش
نمی‌کنند که پدر، پسر، دختر زن و بچه‌های حتی خردسال کارگران کار می‌کردند باز نمی‌توانستند
شکم خانواده خود را سیر کنند. آنها نمی‌توانند به مکانیسم خودکار رقابت اطمینان کنند و نسبت به
وضع میلیون‌ها گرسنه و دردمند و محروم بی‌تفاوت بمانند و بگذارند زیر چرخ‌های مکانیسم بازار
لیبرالیستی خرد شوند؛ آنها نمی‌توانند نسبت به بحران‌های ناشی از عملکرد لیبرالیسم اقتصادی
بی‌تفاوت بمانند.

اینها که نظریه اقتصادی جهانشمول ارائه می‌کنند نمی‌توانند در نظریه‌های خود وجود میلیاری
گرسنه و فقیر و دهها میلیون بیکار و پیر و مریض و معلول و دچار سوءتغذیه و تحولات اجتماعی
ناشیه در جهان را نادیده بگیرند و به مکانیسم اقتصاد لیبرال بسنده کنند.

قرن نوزدهم با اندیشه لیبرالیستی آغاز شد و با لیبرالیسم اقتصادی به پایان رسید ولی در قرن
بیستم، از جنگ و بحران عظیم اقتصادی ۱۹۲۹ و مارکسیسم و کینزیاییسم ضربت سخت خورد و تا
مدت‌ها تا سال‌های ۱۹۷۰ در محاق بی‌اعتنایی و بی‌اعتباری افتاد و دوباره چندی است پس از روی
کار آمدن حزب محافظه کار خانم تاچر در انگلیس و ریگان و ریگانیسم در آمریکا روحیه گرفته و هم
از آن زمان بالباس نوبی که به تن لیبرالیسم قرن نوزدهم کرده هم بر اندیشه‌ها و هم بر حکومت‌ها
دست و نفوذ یافته است ولی رکود و گسترش بیکاری و تشدید اختلاف طبقاتی و حذف تدریجی
مزایای به دست آمده کارگران و کارمندان از لحاظ تامین‌های اجتماعی و ساعات کار و سوسید و
کمک‌های دولتی و خدمات بلاعوض نه تنها استثمار دوران لیبرالیسم اقتصادی قرن نوزدهم را
تجدید حیات می‌کند و اخلاق جامعه متمدن دموکراسی را تنزل می‌دهد بلکه نارضائیهای کارگری
و کارمندی که بر اثر رقابت قهارة بین‌المللی به وجود خواهد آمد موجب اغتشاشات و ناآرامی‌هایی
خواهند شد. که دولت‌ها برای اصلاح مکانیسم قیمت‌ها و تقلیل مطالب نظام بازار ناگزیر به مداخله
خواهند شد. نه فقط لیبرالیسم افراطی قاتل لیبرالیسم افراطی است بلکه لیبرالیسم به خودی خود
قاتل لیبرالیسم است. زیرا به لطف وجود آزادی، سازش‌ها، کارتل‌ها، تراست‌ها، انحصارهای گوناگون،
به صورت دو جانبه، چند جانبه، دو قطبی، چندقطبی شکل می‌گیرد و استثمار کارگران (بر اثر رقابت)
و مصرف کنندگان (بر اثر انحصارها و سازش‌ها) نارضایی و ناآرامی به وجود خواهد آورد که دولت‌ها
نمی‌توانند بی‌تفاوت بمانند.

خاصه اینکه در دموکراسی، مردم، کارگران و رنجبرانی که بر اثر تشدید رقابت ناگزیر به کار بیشتر
با مزد کمتراند و از تعطیلات و تفریحات و تربیت فرزندان خود می‌گذرند برای اینکه مانند سلول
تولیدی، کار طاقت فرساکنند و از خوف بیکار شدن کم کم به هر ذلتی تن دردهند در انتخابات تلافی
خواهند کرد و بیشتر به احزاب و دستجات و دولت‌مدانی رای خواهند داد که نسبت به رفورم‌های
اقتصادی و اجتماعی بی‌اعتنا نباشند و لذا گرایش این مکاتب و احزاب افراطی در دموکراسی به طرف
همگرایی و میانه‌روی و تعدیل و تعادل و عدالت اجتماعی است، مگر آنکه علم راه دیگری برای
سعادت‌مندی بشر پیدا کند.

